

نمی تواند ببیند، نمی تواند برود مقابل آیینۀ بایسته، زل بزند توی چشم‌های خودش و لباسی را که به تن کرده است ورنانداز کند و تالاگو و جلوه‌اش را ببیند. هنوز آثار سوختگی ناشی از اسیدی را که روی تن و بدن و سر و صورتش ریخته است می‌شود دید. بااین‌حال، او که همیشه دغدغه‌اش منزوی شدن و به حاشیه رانده شدن افرادی شبیه خودش بوده، عزمش را جزم کرده است و پا گذاشته به دنیای مد، زیبایی و مدلینگ و تصمیم گرفته است که اینکه خودش نمی‌تواند زیبایی کار دست هنرمندان را به چشم ببیند، آن را به چشم‌های دیگران هدیه بدهد و بیشتر از آن، همان‌طور که خودش گفته است «امید» را دل آن‌ها زنده کند، همان چیزی که همه ما برای ادامه دادن زندگی به آن احتیاج داریم.

● ۱۰سال سخت ولی پر از صبوری و تلاش

تقریبا ۱۰ سال از اتفاق تلخی که برای معصومه عطایی رخ داد می‌گذرد؛ روزی که پدر شوهرش به بهانه دادن هدیه‌ای به نوه‌اش، سراغ معصومه می‌آید و بعد از اینکه از او می‌خواهد چشم‌هایش را ببیند، در نهایت بی‌رحمی اسید را روی سر و صورت او می‌پاشد. در سال ۹۳ وکیل مدافع معصومه عطایی از اعلام گذشت موکلش از قصاص پدر شوهرش خبر داد. این‌اعلام گذشت از اجرای حکم قصاص در برابر این بود که شوهرش در مقابل حضانت فرزندان هیچ‌گونه ادعایی نداشته باشد و حضانت فرزند به معصومه

مدلی برای امید به زندگی

یکی از معروف ترین قربانیان اسیدپاشی این روزها دست به تجربه جدیدی زده است



باشید. البته او هنرهای مختلفی مثل سفالگری و کلاژ یا تکه‌چسبانی را هم در این مدت یاد گرفته است و در تئاتر هم فعالیت می‌کند و کلی کار دیگر، خودش می‌گوید: «دلم نمی‌خواست تسلیم وضع موجود بشوم و به عنوان یک قربانی اسیدپاشی و خشونت به زندگی‌ام ادامه دهم. به همین دلیل سعی کردم هنرهای مختلفی را بیاموزم و در جامعه نیز نقشی فعال

داشته باشم». طراح لباس و مدیر مجموعه فرهنگی-هنری برندی، که معصومه عطایی با آن کار کرده، در رابطه با این اتفاق گفته است: «با ایمان به زیبایی همه‌جانبه قربانیان اسیدپاشی طی صحبت با انجمن حمایت از قربانیان اسیدپاشی که مدیریت اصلی آن برعهده خود این عزیزان است موفق شدیم نظر مثبت این زنان را جلب کنیم و از آن‌ها به عنوان مدل برای تبلیغ لباس‌های

دوخته‌شده توسط این گروه و نشان دادن زیبایی‌های آن‌ها به‌برداری کنیم، تا ثابت کنیم زنان در هر شرایطی می‌توانند جهان و اطراف خود را زیبا کنند.»

● اتفاقی که می‌تواند نگرانی‌ها را کنار بزند

واکنش مردم و صحبت‌ها و نظرهایی که درباره این قضیه به راه افتاد، نشان داد که تصمیم معصومه تصمیم منطقی و امیدوارکننده

و درستی به نظر می‌رسد. برخی کاربرها در سایت‌های خبری‌ای که به این موضوع پرداختند، اظهار نظر کردند و گفتند: «چقدر با روحیه. آفرین به این بانوی شجاع.» و «چه تصمیم و چه ایده خوبی.» در این بین اصل قضیه هم از چشم مردم دور نماند و شماتت‌ها و سرزنش‌ها و نکوهش‌های فراوانی نثار خاطیانی شد که دست به چنین اعمال خشونت‌آمیزی می‌زنند. بد نیست بدانید فعالیت در صنعت مدلینگ توسط قربانیان اسیدپاشی پیش از این هم سابقه داشته‌است. بنگلادش و هند ۲ کشور آسیایی هستند که پیش از این با قربانیان اسیدپاشی اقدام به راه‌اندازی شوی لباس کرده بودند؛ برنامه‌ای که جدا از اینکه پای فعالان و علاقه‌مندان به عرصه مد و طراحی لباس را به میان کشید، حضور فعالان اجتماعی و مدافعان حقوق بشر را هم به دنبال داشت. هدفی که این قبیل رویدادها دنبال می‌کنند این است که هم تعریف دوباره و متفاوتی از زیبایی به مخاطبان عام و خاص خود ارائه کنند و هم اینکه یک اقدام آگاهی‌بخش و مفید در زمینه جلوگیری از خشونت انجام دهند؛ یا به عبارت دیگر یک‌جور فعالیت هشداردهنده و پیشگیرانه رقم بخورد. اتفاقی که بدون شک می‌تواند مزایای زیادی داشته باشد. هم به افرادی که چنین تجربه تلخی را از سر گذرانده‌اند امکان حضور و فعالیت در جامعه را می‌دهد، هم نگرانی و ترسی که به آذعان خودشان بعد از این اتفاق با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند کم می‌شود و هم نگاه جامعه را در این رابطه تعدیل و تلطیف می‌کند.

آتش‌سوزی جنگل‌های زاگرس و چند نکته

مهدی محمدی
mahdi.mohammadi@shahrarane.ws.ir

اگر از این زاویه نگاه کنیم که در سیزده‌به‌در امسال نتوانستیم آن چنان که شاید و باید به طبیعت ضربه بزنیم، این آتش‌سوزی با از بین بردن درخت‌ها دارد کم‌کاری‌های آن روز ما را جبران می‌کند.

● در تصاویر آتش‌سوزی استرالیا چون کوالا و کانگورو وجود داشت، سلبی‌تی‌ها بیشتر به آن توجه کردند. بهتر است برای اینکه سلبی‌تی‌ها درباره آتش‌سوزی‌های داخلی هم پست بگذارند، توی جنگل‌های خودمان هم از همین جک‌وجانور‌ها ول کنیم. تجربه نشان داده‌است هر موضوعی که سلبی‌تی‌ها در مورد آن اظهار نظر کرده‌اند، بلافاصله حل شده‌است. ● یک خطای راهبردی مسئولان ذی‌ربط درباره آتش‌سوزی‌ها، چه آتش‌سوزی‌های جنگلی و چه آتش‌سوزی‌های داخل شهری، این است که می‌گویند: برای اطفای حریق هلیکوپتر نداریم! در صورتی که باید فارسی را پاس بدارند و بگویند: بالگرد نداریم. ● صداسویمیای ما روش خوبی دارد. آتش‌سوزی جنگل‌های سایر نقاط جهان را به طور گسترده پوشش می‌دهد ولی به آتش‌سوزی‌های داخلی زیاد توجه نمی‌کند. به نظر می‌رسد همان‌طور که بی‌محلی به آدم‌ها، بهترین مجازات برای آن‌هاست، محل ندادن به آتش هم می‌تواند روی آن را کم کند. ● نمایندگان مجلس جدید می‌توانند همین اول کار عامل آتش‌سوزی‌ها را که اکسیژن و گرماست به شدت محکوم کنند. این‌طوری کم‌کم نماینده بودن را یاد می‌گیرند و در مراحل بعدی می‌توانند چیزهای دیگری مثل اختلاس و احتکار و گرانی و بیبکاری را هم به شدت محکوم کنند.

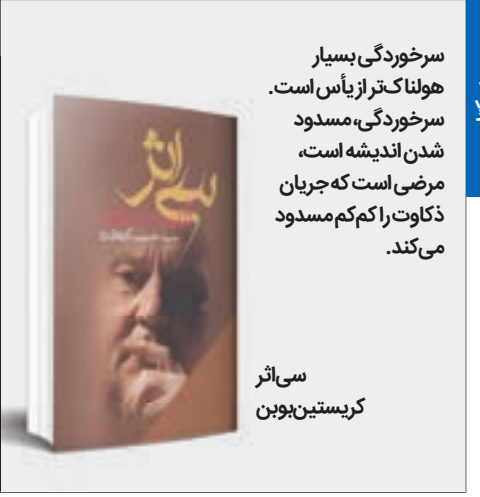
مدرک جعلی ترس نداره!

● ما این قدر درس خونديم، بعد مشاور وزير علوم گفته در سال ۹۸ در يك جمع‌آوری سطحی هزاران مدرک جعلی از خیابان انقلاب تهران کشف کردند. حالا به این نتیجه رسیدم که من الکی عمرم رو پای درس و کلاس و کتاب تلف کردم. می‌دونم چیه بابا؟ راستش من، من، من می‌خوام ترک تحصیل کنم. ● چی می‌گی پسرم؟ تو که هنوز کلاس چهارم ابتدایی رو هم تموم نکردی! حداقل بذار ۲ تا ضرب و تقسیم یادگیری بعد حرف ترک تحصیل بزنی! حداقل بدونی که اگه ۳۰۰۰ میلیارد اختلاس نمی‌شد، به هر نفر از ۸۰۰ میلیون نفر چقدر می‌رسید؟ ● اینو که با ماشین حساب هم می‌شه حساب کرد. از گذشته‌ها بیا بیرون بابا. اون پولو برندن، خوردند، تمام شد و رفت. شما هنوز دلتون اونجاست؟ بعدش هم فکر کردین اگه اختلاس نمی‌شد اون ۳۰۰۰ میلیارد رو بین ۸۰۰ میلیون تقسیم می‌کردن؟ ● اصلا این حرف‌ها به کنار ، تو ترک تحصیل کنی چه سودی داره واست؟ ● من اگه ترک تحصیل کنم برای اقتصاد خانواده‌مون هم خوبه. اصلا شهریه و هزینه سرویس مدرسه و دانشگاه به کنار، می‌دونم یه دفتر ۲۰ برگ ساده چند شده بابا؟ خب ما همه بریم از همون مدرک‌های خیابان انقلاب بخیرم. وقتی خودشون می‌گن در یک جمع‌آوری سطحی، هزاران مدرک جعلی پیدا کردند، من نمی‌تونیم با یک دور زدن ساده، ۲ تا مدرک برای خودمون پیدا کنیم؟ ● حالا چرا ۲ تا مدرک؟ ● زشت نیست شما جلوی شوهر خاله که باجناققت محسوب می‌شه و فوق لیسانس داره، لیسانس داشته باشی. ما که داریم می‌ریم خیابان انقلاب. به جای یکی برای من، ۲ تا برای جفتمون می‌خریم. ● ولی مامانت اگه بفهمه سرسختانه مخالفت می‌کنه. ● مامان با من! تو که براش نمی‌تونی طلا بخری. حداقل یک مدرک تحصیلی دکتری براش بخر که بتونه جلوی در و همسایه سرشو بالا بگیره. ● آفرین پسرم، با اینکه سنت کمه خیلی فهمیده‌ای. ولی من خیلی می‌ترسم. از همین الان اضطراب گرفتم. اگه بقیه بفهمند الکیه چی؟ ● چیزی نمی‌شه. الان چند تا نماینده مجلس که آخرش مدرکشون جعلی از آب دراومد با اینکه کلی پول و وقت مردم حوزه انتخابیه و وزارت کشور و شورای نگهبان رو تلف کردند، راست‌راست دارنند راه می‌رن. مدرک جعلی ترس نداره! ● باشه پسرم. فقط تا وقتی من می‌رم ماشینو روشن کنم، شما هم مامانت صدا بزن که آماده بشه، بریم مدرک کفروشی ۳ تا مدرک بخیریم، زود برگردیم! دیر بجنبیم مدرک فروشی‌ها می‌پندندا



بعضی وقتا برای صلح قدرت بیشتری لازمه تا برای جنگ!

بانثشی
جانانان ترورپر



سرخوردگی بسیار هولناک‌تر از یأس است. سرخوردگی، مسدود شدن اندیشه‌است، مرضی‌است که جریان ذکاوت را کم‌کم مسدود می‌کند.

سی‌ان‌ثر
کریستین بوپون

روزنامه شهرامید وزننگی

شهرارانه.ws.ir
۲۳شنبه
۲۳ خرداد ۱۳۹۲
۹ خرداد ۱۳۹۲
شماره ۳۱۸

۱۳

روزنامه

با هم بشنویم

صورت کی خونده؟ علی لهراسی آهنگ‌سازش کیه؟ علیرضا طلیسچی ترانه سرارش کیه؟ علیرضا طلیسچی سبکش چیه؟ شادو احساسی



نازنین جمشیدی
کارتونیست



به بار نشستن به درخت بلوط ۳۰ سال زمان می‌بره. ۷۰ درصد جنگل‌های زاگرس که الان در حال سوخته ر و درختان بلوطی تشکیل می‌دن که بیش از ۴۰ سال عمر دارن. اکوسیستم زاگرس داره از بین می‌ره و ما هلیکوپتر هامون حتی بزنین نداره که چند قطره آب پاشه روی میراثی که داره دود می‌شه. سواى اینکه بی‌نهایت عصائی هستم که هیچ کاری از دستم ساخته نیست، می‌خوام از همه دوستان کارتونیست و تصویرگر و نویسندۀ ادعوت کنم به جای اینکه اعتراض کنیم که چرا برای زاگرس به اندازه کوالاهای استرالیا دل نمی‌سوزونیم، بیایم برای جنگل‌های بلوط کار بکشیم و بنویسیم و....



محمدعلی مؤمنی
طنزنویس



پول داریم که دستگاه بخیریم واسه مالچ پاشیدن توی دشت و کویر که خاک و گیاه و جانورهارو نابود کنیم، اما پول نداریم آب‌پاش بخیریم واسه خاموش کردن آتش‌سوزی زاگرس که جنگل و پرندۀ و حیواناتش رو نجات بدیم.



بینا زراقی
روزنامه‌نگار و وکیل



وکیلی که به پدر و مینا اشرفی مشاوره داده‌است، باید تحت تعقیب انتظامی قرار بگیرد. عمل بر خلاف قسم‌نامه و زیر پا گذاشتن شرافت، اصلی‌ترین عنوان تعقیب.



سعید ارکان زاده
مدیرمسئول مجله بازخورد



نکند روزنامه‌نگاری ایران نه فقط در ایجاد مسئله بلکه در تشخیص مسئله هم ناتوان شده باشد! امروز آتش زاگرس در عکس و تیترو اول بیشتر روزنامه‌ها غایب بود. این غیبت به سلیقه برنمی‌گردد؛ صفحه‌های اول نشان می‌دهند در ذهن روزنامه‌نگاری چه می‌گذرد.



مصطفی صاحبی
شاعر و طنزپرداز



حالا که قلیاب رئیس مجلس شده، باید اصالت خودشو حفظ کنه و نگه «تصویب شد»، بگه «تصویب رفت».



خروج ماشین‌های حمل مصالح را بگیرد. گذشته از اینکه کار شهرداری قانونی بوده و اخطارهای لازم را هم داده است، این زن نابینا مظلوم واقع شده و در نهایت شهرداری بلوک‌های سیمانی را درپرز از جلوی در خانه این پیرزن برداشته است.

در بین واکنش کاربران، توثیتی بود با این مضمون که «آسیه پناهی دیگری در تربت جام! بلوک سیمانی شهرداری مقابل خانه زن نابینا» و خواسته بود اشاره‌ای هم به ماجرای آسیه پناهی داشته باشد. زنی ۵۵ساله که مقابل مأموران شهرداری کرمانشاه ایستاد تا آلونکش در حاشیه شهر تخریب نشود و همین موضوع باعث مرگش شد. ماجرای آسیه پناهی هم موجی از اعتراض در فضای مجازی راه انداخت و پیام‌هایی با هشتگ نام او

منتشر شد: «آخه خونه با بلو که سیمانی تو حاشیه شهر، جای کدوم یکی از ما هارو تنگ کرده بود #آسیه_پناهی» محمد رضا باقری، مجری تلویزیون هم مقایسه‌ای کرده بود بین انواع اجرای قانون توسط شهرداری و گفته بود: «ویلا

فضای مجازی اتفاق افتاد. ماجرا به اعمال قانون شهرداری تربت‌جام برمی‌گردد که بلوکی سیمانی مقابل خانه پیرزنی نابینا که پسر معلول هم دارد گذاشته است تا از ساخت‌وساز غیر قانونی آن‌ها جلوگیری کند. این خبر به همراه عکس‌هایی از پیرزن و پسرش و بلوک سیمانی مقابل خانه‌شان به سرعت در فضای مجازی و کانال‌های خبری منتشر شد که همگی اقدام شهرداری را محکوم می‌کردند. یکی از کاربران توییتر در تشریح خبر نوشته بود: «صدیقه خانم، این مادر نابینا، می‌گوید ۴،۳ روزی می‌شود که بلوکه را جلوی خانه ما گذاشته‌اند، چند بار بیرون رفتم و هر بار زانو، پا یا سرم به بلوکه برخورد کرد.» همین موج شهرداری تربت‌جام را به پاسخ‌گویی واداشت تا در مورد علت این کار توضیح دهد. گویا نوه صدیقه خانم از مهرماه سال گذشته ساخت طبقه دوم منزلشان را آغاز و در این مدت اخطارهایی از سمت شهرداری مبنی بر غیرقانونی بودن ساخت‌وساز دریافت کرده‌بوده که در هر کدام از آن‌ها لزوم داشتن مجوز و پروانه ساخت ذکر شده بوده است. بااین‌حال برای دریافت مجوز و پروانه ساخت اقدامی نمی‌کنند و شهرداری مجبور می‌شود به این شکل جلوی ساخت‌وساز و ورود و

هشتگ در برابر بلوک

درباره پیرزن نابینایی که بلوک سیمانی جلوی خانه‌اش را مردم دیدند

فرانک پاپایور

این روزها همه در دنیا راجع به جورج فلوید، سیاهپوستی که پلیس پایش را روی گلوئی او گذاشت و بعد از ۱۰ دقیقه کشته شد، حرف می‌زنند و در شبکه‌های مجازی هشتگ می‌زنند و پوش‌ها راه می‌اندازند و شعارشان جمله‌ای است که او در آن ۱۰ دقیقه گفته است: «منی توانم نفس بکشم». حالا همه جورج فلوید را می‌شناسند و آنچه را بر او گذشته است می‌دانند و به دادخواهی او برخاسته‌اند. مواردی از این دست قدرت فضای مجازی را نشان می‌دهند، مخصوصا در زمانی که رسانه‌های دولتی خیلی همسوی مردم نیستند. حالا قدرت فضای مجازی از رسانه‌ها هم پیشی گرفته است و دولت‌ها را مجبور به پاسخ‌گویی، عذرخواهی یا حتی استعفا می‌کند. اخیرا در ایران هم نمونه‌ای از موج‌سازی مردم برای دادخواهی حق و حقوق یک مظلوم در